



یاد مرگ و آثار تربیتی آن

علی بیرمی پور*
سید ابراهیم جعفری**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۲
تاریخ تایید مقاله: ۸۸/۶/۱۹

چکیده:

بسیاری از پژوهشگران دینی در قرن نوزدهم استدلال می کردند که منشاء دین مواجهه انسان با مرگ بوده است. هر چند درباره پیدایش دین نتوان به نتیجه ای دست یافت اما می توان اهمیت مرگ را به عنوان منشاء حیات و نشاط دینی مد نظر داشت. هدف اصلی این مقاله آن است که ضمن بررسی مفاهیم مرگ، زمان مرگ، آگاهی از مرگ، ترس از مرگ و آثار تربیتی یاد مرگ، تأثیر آن را در زندگی انسان ها از طریق بررسی آراء و نظرات متفکران، صاحب نظران و فلاسفه خصوصاً نظرات اندیشمندان اسلامی با توجه به آن چه در قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه آورده شده را ارائه نمایند. نتایج این بررسی نشان می دهد که هم یاد مرگ در شکل گیری شخصیت انسان و هم تنوع شخصیت در بروز شیوه های گوناگون رویارویی با مرگ در انسان مؤثر است. یاد مرگ هم در کاهش جنایات، مشکلات و معضلات اجتماعی چون اعتیاد، ایدز، افسردگی، خودکشی، دگرگشی، سست شدن بنیاد خانواده ها و فرار گرفتن در دور باطل رقابت های قدرت و ثروت تأثیر گذار بوده و هم در افزایش صبر و بردباری در برابر ناملازمات، کسب آرامش روحی، غفلت زدایی و آگاهی بخشی، سعادت، برقراری پیوند عمیق با جهان و مردم آن و سرانجام در ایجاد یک زندگی سالم و با نشاط مؤثر است.

واژگان کلیدی: یاد مرگ، معضلات اجتماعی، آرامش روحی، غفلت زدایی و آگاهی بخشی.

* دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه اصفهان Email: a-b-613@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان Email: jafari.edu.ui.ac.ir

مقدمه

تاریخ تفکر بشر از ابتدا با موضوع مرگ و زندگی عجین بوده است. تا جایی که می توان گفت فلسفه چیزی جز بحث در مسئله حیات و ممات نیست (معمدی، ۱۳۷۲). متفکران از دیدگاه های گوناگون و گاه متضاد به تدقیق در امر مرگ و زندگی و رابطه میان آن دو پرداخته و برخی مانند خردمند چینی چونگ تزه^۱ همنوایی مرگ و زندگی را همچون شب و روز ذاتی طبیعت هستی دانسته اند و گروهی دیگر مانند سقراط هنر مرد را شجاع بودن در برابر مرگ می دانند (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲). برخی دیگر به داوری می نشینند و مانند امپدوکلس^۲ حیات را امری مثبت و وجودی و مرگ را امری منفی و عدمی می شمارند و یا مانند فروم^۳ با ارزیابی اخلاقی می اندیشند که آنچه در خدمت حیات است خیر و هر آنچه در خدمت مرگ قرار دارد شر است.

در میان بدبینان بعضی همچون فروید^۴ با نگرش عالمانه هدف نهایی تکاپوی ارگانیسم را تحقق مرگ می دانند و یا بعضی مانند شوپنهاور^۵ بر این باورند که زندگی جز نبرد با زندگی چیز دیگری نیست! نبردی که به مرگ می انجامد و یا مانند راسل معتقدند "چون زندگی انسان روزی به پایان می رسد پس فاقد ارزش است" (فرشاد، ۱۳۶۳).

به هر حال مرگ و زندگی چه در همنوایی و چه در تنازع با هم به سر برند همراهان جدا نشدنی یکدیگرند و به قول هایدگر^۶، هستی انسان آغشته به نیستی است. بیهوده نیست که سقراط تمامیت فلسفه را تأمل بر مرگ می شمارد و هگل^۷، تاریخ را محصول کنش بشر با مرگ می داند. افزایش آگاهی ما از مرگ شناخت ما از زندگی را ژرفا می بخشد و آمادگی در برابر مرگ باعث برقراری پیوند عمیق با جهان و مردم آن می شود (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲).

هر اندازه بر لزوم شناخت مرگ تأکید کنیم باز هم کم است؛ زیرا همان گونه که بازارف^۸، قهرمان اصلی تورگینف در کتاب پدران و پسران می گوید: "مرگ یک شوخی قدیمی است اما به

سراغ هر کس برود برای او تازگی دارد". ما از ضرورت شناخت مرگ سخن می گوئیم و آن را شایسته انسان اندیشمند می دانیم. هر جانداري سرانجام می میرد ولی در میان تمام موجودات زنده تنها انسان است که از این واقعیت آگاه است. به هر صورت همان گونه که اپیکور^۹ معتقد بود نخستین شرط یک زندگی شادی بخش نابود کردن ترس از مرگ است (معمدی، ۱۳۷۲). باید این واقعیت را در نظر داشت که مرگ انسان به خاطر آنکه سودای جاودانگی را از میان می برد حیات او را لذتبخش می سازد. فرانکل^{۱۰} نیز بر این باور بود که پایان پذیری و گذرا بودن زندگی عامل اصلی و واقعی با معنی بودن آن است. کارل^{۱۱} متفکر و محقق بزرگ قرن حاضر می خواست مرگ را از میان بردارد و در این راه تلاش های فراوانی نمود؛ ولی بعد پشیمان شد و اقدامات خود را ناتمام گذاشت (تاجداری، ۱۳۷۳). به هر حال تا زمانی که مجبوریم به مرگ تن در دهیم باید آن را بپذیریم زیرا آرامش روحی و سعادت ما در گرو پذیرش آن به عنوان یک واقعیت امکان پذیر است.

از همه اینها گذشته داستان «آب حیات» و افسانه «اکسیر جوانی» نیز منعکس کننده وحشت از پیری و فرسودگی و بالاخره پایان زندگی و مرگ است. بیشتر مردم از نام مرگ می ترسند، از مظاهر آن می گریزند، از اسم گورستان متنفرند و با زرق و برق دادن به قبرها می کوشند ماهیت اصلی آن را به دست فراموشی بسپارند، حتی برای فرار دادن افراد از هر چیز خطرناک و غیر خطرناک که می خواهند آن را دستکاری و خراب نکنند روی آن می نویسند «خطر مرگ»؛ برآستی مرگ اینقدر وحشتناک است؟ حقیقت مرگ چیست؟ یا کجای زندگی است؟ آغازش یا پایانش؟ آیا عفرتی است که باید از آن ترسید و گریخت و یا آن گونه که یگانه قهرمان مرگ و زندگی علی (ع) می فرماید: «دوست داشتنی ترین چیزی که آرزو می کنم، مرگ است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰) باید با آغوش باز به استقبال آن رفت. اعتقاد یا عدم اعتقاد به مرگ چه تاثیری می تواند بر شخصیت انسان داشته

1- Chung- Tze
2- Empedokle's
3- Fromm
4- Freud
5- Schopenhauer
6- Heidegger

7- Hegel
8- Bazaroff
9- Epicurus
10- Frankl
11- Karl

باشد؟ این مقاله ضمن بررسی سؤالات فوق سعی دارد ضرورت یاد مرگ و تأثیرات چنین اعتقادی در مجموعه زندگی انسان را مورد کنکاش قرار دهد.

مرگ

موضوع غایی حیات انسان مرگ است (چویرا، ۱۳۷۶). اما آیا مرگ پایان راه است و سهم انسان از زندگی یا عمر همین سالیان معدودی است که بر کره خاکی قدم می زند؟ در مورد اهمیت مرگ می توان آن گونه که چایدستر می گوید مرگ را به عنوان منشاء حیات و نشاط دینی مد نظر داشت و یا آن گونه که شوپنهاور معتقد است ترس از مرگ را سرآغاز فلسفه و علت غایی ادیان قلمداد کرد (توکلی، ۱۳۸۰).

الف) معانی مرگ: مرگ برای هر کسی معنی و مفهوم جداگانه دارد زیرا مرگ وابسته به زندگی است و معنی زندگی برای هر کسی متفاوت است (تاجداری، ۱۳۷۳). هنوز هیچ مرجعی وجود ندارد که بتواند معانی مرگ را توضیح دهد. معانی مرگ نیز همچون معنی زندگی، دوردست، مبهم و دست نیافتنی جلوه می کند. در طول تاریخ بشر برای مرگ معانی بسیاری قائل شده اند. مفاهیم متعددی مانند عدالت، انتقام، پاداش، به انجام رساندن کار، مجازات، پیروزی، شکست، سرآغاز و یا پایان برای توصیف مرگ در نظر گرفته شده است (معمدی، ۱۳۷۲).

ب) زمان مرگ: هر چند در تمام جهان فردی را که ضریان قلب و تنفس او متوقف شده باشد، مرده می پندارند و به شهادت گواهی های گورستان ها در تمام کشورهای جهان ایست قلبی را معادل مرگ می دانند؛ ولی از لحاظ فلسفی و پزشکی اثبات مرگ و زمان دقیق آن بسیار مشکل می باشد (ملوین ترجمه فارسی، ۱۳۷۵). مرگ بدون خیر و در هر لحظه می تواند حضور یابد یا به عبارت ملموس تر، رخ دهد و پدیده ای منحصر به سالمندان و دوران پیری نیست (معمدی، ۱۳۷۲). به قول سپسرون، مرگ کور است و پیرو جوان را تمیز نمی دهد یا به قول فردوسی:

همه مرگ راهیم پیر و جوان

که مرگست چون شیر و ما آهوان

در تعالیم اسلامی گناه، احسان و نیک رفتاری در کاهش یا

افزایش طول عمر انسان مؤثر است چنانکه امام صادق (ع) می

فرمایند: «مَنْ يَمُوتُ بِالذَّنْبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْجَلِّ» (بحار الانوار، جلد ۷۰). «تعداد کسانی که به خاطر گناهان و لغزش ها می میرند، بیش از افرادی هستند که به مرگ طبیعی جان خود را از دست می دهند». همچنین ایشان می فرمایند: «مَنْ يَعْيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعْيشُ بِالْأَعْمَارِ» (بحار الانوار، جلد ۷۰). «افرادی که به خاطر احسان و نیکو رفتاری خویش زندگی می کنند، بیشتر از افرادی هستند که عمر طبیعی دارند».

ج) آگاهان از مرگ: مرگ واقعیتی است غیر قابل انکار! رسیدن به مرگ برای هر موجودی ضروری تر از حیات اوست، «کل نفس ذائقة الموت» (سوره عنکبوت، آیه ۵۷) «همگان طعم مرگ را می چشند» (ملوین، ۱۳۷۵). آدمی از اولین روزهای تاریخ حیات معقول خویش به تأمل در هویت «مرگ» پرداخته و در آن اندیشیده و این کاوش همچنان ادامه دارد؛ اما چه کسی می تواند از این راز پوشیده پرده بردارد؟ آن کس که این راه را طی کرده و از این شوکران نوشیده است! لکن راهی برای بازگشت او نیست تا آنچه را یافته، باز گوید! آن را که خیر شد، خبری باز نیامد.

با این همه دو گروه می توانند از آن سوی دیوار خبر آورند:

۱. انبیاء، ائمه و اوصیاء (ع) که از خطا و گناه میرا هستند و دانش آنها تا دوردست های عالم پس از مرگ را در بر می گیرد.
۲. کسانی که لبالب این پرده و گاه حتی قدمی فراسوی آن می نهند و سپس از رفتن، می مانند و برمی گردند؛ این عده گرفتار لغزش و غفلتند و آگاهی شان به کمی آن سوتر از مرگ محدود است. از این رو باید آنچه طایفه دوم می گویند با گفته های گروه اول سنجید و سپس به داوری نشست و به استنتاج پرداخت (جمالین، ۱۳۷۵).

ه) ترس از مرگ: آثار وحشت از مرگ در ادبیات مختلف دنیا فراوان دیده می شود؛ تعبیراتی چون «هیولای مرگ»، «سیلی اجل» و «چنگال موت» و ده ها مانند آن همه نشانه های این وحشت و اضطراب همگانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۶).

اصولاً انسان از عدم و نیستی می هراسد. از فقر می ترسد، چون نیستی ثروت است. از بیماری می ترسد چون نیستی سلامت است. حتی از مرده می ترسد چون روح ندارد. پس اگر انسان از مرگ می ترسد در نظر او مرگ «فنای مطلق» و نیستی همه چیز است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۶). هراس از مرگ در واقع

تعدیل زندگی دنیوی و سامان بخشیدن به آن نیست ما نباید دنیا را جانشین آخرت سازیم و یا با پرداختن به آخرت حیات دنیوی را نادیده بگیریم (یثربی، ۱۳۸۱).

ب) مرگ در قرآن: در قرآن کریم در ۱۲ آیه پس از ایمان به خداوند از ایمان به روز آخرت یاد شده است. قرآن با تعبیر خاص "توفی" از مرگ یاد می کند. در ۱۴ آیه از آیات قرآن کریم این تعبیر از مرگ به کار رفته است. پس در فرهنگ قرآن مرگ به معنی وفات است نه فوت. فوت مترادف زوال و نابودی است اما وفات به مفهوم اخذ تمام و انتقال از عالمی به عالم دیگری باشد (معمدی، ۱۳۷۲). از نظر قرآن مرگ رسیدن به آرامش است. «و ان الاخره هی دار القرار» «پایان دنیا خانه آرامش است» (سوره غافر، بخشی از آیه ۳۹)؛ و در جایی دیگر قرآن می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملاً» یعنی «خدا مرگ و زندگی را آفرید تا ببیازماید که کدام یک از شما درستکارترید» (سوره الملک، آیه ۲).

قرآن رابطه ای تنگاتنگ را میان خواب و مرگ مطرح می کند. شاید مرگ به خواب تشبیه شده باشد، در آهنگ طبیعی حیات، به خواب رفتن و بیدار شدن درست مانند مرگ و رستاخیز است (چایدستر، ۱۳۸۰). «اوست خدایی که در شب که به خواب می روید (جان) شما را می گیرد و به آنچه که در روز انجام می دهید آگاه است؛ باز در روز شما را بر می خیزاند تا اجل شما فرا رسد» (سوره انعام، آیه ۶۰).

یاد مرگ و آثار تربیتی آن

هرچند که یاد کردن از مرگ و مفارقت دنیا عموماً چندان خوشایند ما نیست اما زمانی که به آثار تربیتی یاد مرگ - که در احادیث نبوی و ائمه طاهرین (ع) - نگاه می کنیم یاد مرگ را نه تنها ناخوشایند نمی یابیم بلکه گذشته از آثار تربیتی فراوانی که بر آن مترتب است، آن را دواوی بسیاری از دردها خواهیم یافت که تنها یاد مرگ تسلی آنها خواهد بود. امیرمؤمنان (ع) بر یاد مرگ به عنوان امر تربیتی تأکید بسیار نموده است؛ چرا که یاد مرگ انسان را از فرو رفتن در دام دنیا باز می دارد و در اصلاح نیت تأثیر مهمی دارد؛ لذا به فرزند عزیزش که سخت در مورد تربیت آن حساس است چنین می فرماید: «فرزندم! بسیار یاد مرگ کن

هراس از ناشناخته هاست و بیشتر نزد کسانی است که یا به وجود روح اعتقاد ندارند و مرگ را پایان زندگی می دانند و یا به زندگانی پس از مرگ اعتقاد دارند لکن از پیامدهای اعمال خویش در جهان دیگر بیمناکند (نیوتن، ۱۳۸۱).

دیدگاه اسلام در مورد مرگ

پیامبران الهی بعد از دعوت انسان به سوی خداپرستی مهم ترین مطلبی که در مورد آموزش های خود مطمع نظر قرار داده اند وجود بعد از مرگ است؛ مثلاً در دین شریف اسلام و در کتاب بزرگ و مقدس آن قرآن تعداد ۱۶۴۱ آیه درباره آخرت و زندگی پس از مرگ بحث می کند که این تعداد آیه (۲۵/۸) درصد از کل آیات قرآن را به خود اختصاص می دهد و این مسئله خود نشان دهنده توجه فراوان ذات احدیت به موضوع معاد و زندگی پس از مرگ است (شفیعی، ۱۳۷۲). در جهان بینی اسلامی مرگ با اصل معاد پیوندی ناگسستنی دارد و آنچه این پیوند را مستحکم می کند بقای روح پس از مرگ است (معمدی، ۱۳۷۲).

الف) مرگ از دیدگاه امام علی (ع): چگونگی مساوی بودن زندگی و مرگ را از نظر عاقبت بینی علی (ع) می توان دریافت. اگر اندک تاملی در مفهوم زندگی علی (ع) بنماییم، شاید لذت خوش آمد گفتن علی (ع) را به مرگ در هنگام حلقه زدن به درجانش فرمود، دریابیم: «به خدا سوگند پسر ابوطالب به مرگ مشتاق است بیش از آنچه کودک را به پستان مادر اشتیاق است» (نهج البلاغه، خطبه ۵). در جایی دیگر ایشان می فرمایند: «سوگند به معبود یگانه، مرگ چیز تازه ای که ناگوار باشد به من نشان نداده است» (جعفری، ۱۳۶۶). آری علی (ع) از غوغای مرگ و غائله پس از مرگ نگرانی ندارد. ایشان می فرمایند: «میان انسان و بهشت یا دوزخ، جز مرگ فاصله ای نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

امام علی (ع) از مرگ در بستر و در حال نافرمانی خدا می هراسید و می فرمودند: «بی گمان گرمی ترین مرگ ها کشته شدن در راه خداست. سوگند به کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار مرتبه ضربت شمشیر خوردن برمن آسان تر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳). ولی باید توجه کرد که مرگ اندیشی چیزی جز

سرور است و غرورش گرفته است، با یاد مرگ، کل عالم دنیا بر او تنگ می شود و دیگر نمی تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می شود و از سختی های چند روزه دنیا رنج نمی برد؛ لذا امام علی (ع) می فرمایند: «کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندک رضی می شود» (میزان الحکمه، حدیث شماره ۱۹۱۶۳). پیامبر اکرم (ص) در این باره می فرمایند: «مرگ را بسیار یاد کنید؛ زیرا یاد مرگ گناهان را پاک کرده و میل و رغبت به دنیا را کاهش می دهد. یاد مرگ آرزوها را کوتاه می کند و موجبات شتاب و اشتیاق در حسنات و کارهای نیک را فراهم می آورد، همچنانکه عمل بر خلاف اینها؛ یعنی آرزوهای طولانی و ... باعث غفلت انسان از مرگ می شود» (میزان الحکمه، حدیث شماره ۱۹۱۵۳). قلب انسان بر اثر اشتغال به امور دنیوی زنگار غفلت به خود می گیرد و یاد مرگ می تواند به قلب انسان روشنی بخشیده و زداینده این آلودگی ها باشد؛ در همین زمینه پیامبر اکرم فرمودند: «همانا این دلها مانند آهن زنگ می زند». پرسیدند: «جلا و صیقل آن چیست؟» فرمودند: «یاد مرگ و تلاوت قرآن» (نهج الفصاحه، کلام ۹۳۴).

با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد می شود دریافت که مرگ با رشد روانی و شکل گیری شخصیت افراد ارتباطی بسیار نزدیک دارد و بی جا نخواهد بود اگر بگوییم که در تحلیل نهایی، رفتار انسان پی آمد واکنش های او در برابر مرگ است؛ اما باید توجه داشت که رابطه مرگ و شخصیت رابطه ای دو جانبه است و تنوع شخصیت نیز موجب بروز شیوه های گوناگون رویارویی با مرگ می شود (معمدی، ۱۳۷۲).

بسیاری از مشکلات و معضلات موجود در جامعه امروز از قبیل خشونت های اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر، افسردگی ها، ناامیدی ها و طغیان ها بدین علت هستند که ما از ماهیت الهی و معنوی خویش اطلاعی نداریم. باید به این موضوع ایمان بیاوریم که زندگی ما به هم مربوطند و حیات برای همه ما هدفدار است. ما مجبور نیستیم بیمیریم تا راه زندگی کردن درست و سالم را بیاموزیم. این کار را می توانیم بر اساس تجربیات دیگران انجام دهیم (ملوین، ۱۳۷۵). به فرموده مولای متقیان امام علی (ع) مرگ

و یاد آنچه به سوی آن می روی، و آنچه پس از مردن در آن قرار می گیری تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

در آموزش های اسلامی همواره یاد مرگ و زندگی پس از مرگ مورد تأکید بوده است؛ زیرا یاد مرگ مانع غوطه ور شدن در هوس ها و لذات دنیوی می گردد و تحمل سختی ها را برای انسان آسان می کند. مولا علی (ع) در این باره می فرمایند: «مرگ و خروج از قبر و ایستادن در برابر خدای تعالی را زیاد یاد کنید، به درستی که این کار مصیبت ها را بر شما آسان می نماید» (میزان الحکمه، حدیث شماره ۳۷۲۸). این بزرگوار در جای دیگر می فرمایند: «ای مردم سفارش من به شما این است که مرگ را از یاد نبرید و از آن غفلت نورزید، چگونه از چیزی غفلت می کنید که هرگز از شما غفلت نمی کند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳). امام سجاد (ع) نیز در مورد مرگ از خدا می خواهد که "پروردگارا مرگ را همواره در پیش چشم ما قرار ده و یاد آن را همواره برای ما زنده نگه دار" (صحیفه سجادیه، دعای آن حضرت هنگام یاد مرگ).

در همین رابطه و در اهمیت یاد مرگ و تأثیر آن در زندگی انسان ها امام علی (ع) می فرمایند: «من ترقب الموت سارع الی الخیرات» (سبزواری، ۱۳۶۰) «کسی که مرگ را در جلو خود ببیند و منتظرش باشد، نه تنها از کارهای روزانه خود عقب نمی ماند بلکه چون می داند وقت کم و مرگ یک دفعه فرا می رسد هر چه بیشتر کارهای خیر انجام می دهد». امام صادق (ع) نیز درباره آثار یاد مرگ می فرمایند: «یاد مرگ شهوت ها را در نفس از بین می برد و ریشه غفلت را یکسره بر می کند و دل او را با وعده های الهی محکم می کند و روحیه انسان را از قساوت می کند و نشانه های هوا و هوس را در هم می شکنند» (میزان الحکمه، حدیث شماره ۱۹۱۴۸). بنابراین، یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی حد جلوه می کنند، حد می زند و آنها را آن چنان که هستند کوچک نشان می دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می سازد.

خاصیت به یاد مرگ بودن این است که اگر شخص در رفاه و

را باز کنم... من می خواستم در بچه ای به دنیای بزرگ یعنی دنیای بعد از مرگ، که دنیای جاوید است را برای آقای گورباچف باز نمایم» (شفیعی، ۱۳۷۲).

آری شناخت مرگ موجب ارتقاء و ژرفا بخشیدن معنای زنده بودن می شود چنانکه مولای متقیان علی (ع) می فرماید: «یاد مرگ مرا از بیهودگی باز می دارد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۴). اگر ما مرگ را تولد ثانوی بدانیم و آن گونه که هوگو می گوید: «مرگ یعنی ورود به دریای نور» (تاجداری، ۱۳۷۳) معتقد باشیم که با عبور از این گذرگاه سخت به جهانی وسیع تر و پرفروغ تر پا می گذاریم که قابل قیاس با این دنیا نیست؛ در آن صورت مرگ چیزی نفرت انگیز نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۶).

با توجه به ترس ارزشمند مؤمنان از مرگ، یاد آن بسیار سفارش شده است چه اینکه انسان اگر پیوسته به یاد مرگ باشد، خود را برای آن لحظه سرنوشت ساز آماده می کند، برای زندگی آخرت توشه می گیرد و از ارتکاب گناهان و زشتی ها که اسباب عذاب اخروی و سیه روزی بعد از مرگ است، اجتناب می ورزد. علاوه بر آن، یاد مرگ در برابر آلام و مصیبت های دنیا تسکین دهنده است چون هم پایان پذیری آلام را نشان می دهد و هم تحمل را آسان می سازد.

نتیجه گیری و پیشنهاد

با توجه به آنچه گفته شد انسانی از مرگ می ترسد که مرگ در نظر او «فنای مطلق» و نیستی همه چیز است. هراس از مرگ بیشتر نزد کسانی است که یا به زندگی پس از مرگ بی اعتقادند یا از پیامدهای اعمال خویش در جهان بیمناکند. اما، آنچه در اسلام، قرآن و نهج البلاغه بعد از توحید مورد تأکید واقع شده است وجود زندگی بعد از مرگ است.

در جوامع امروزی عمدتاً توجه به زندگی دنیوی و شکوه و جلال ظاهری آن مورد توجه قرار می گیرد. هدف عمده نوع زندگی تلاش برای دستیابی به امور دنیوی و تأمین هزینه های زندگی می باشد. با این طرز تفکر که بر دنیای امروز حاکم شده مرگ بسیار ارزان می شود و نقش بازدارندگی خود را از دست می دهد و چه بسا از مرگ استقبال هم بشود؛ زیرا مرگ در چنین

گذشتگان برای عبرت شما کافی است (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷). هرگاه معتقد باشیم که این حیات جسمانی مجموعاً بالنسبه به حیات روحی لحظه ای بیش محسوب نمی شود، آن وقت است که از روی صبر و بردباری کلیه ناملایمات را در این حیات جسمانی تحمل خواهیم نمود (دنی، ۱۳۷۳). اکثر جنایات به دست کسانی صورت می گیرند که یا ایمان به پاسخ گوئی و حساب قیامت ندارند و یا اگر از نظر فکری ایمان دارند از نظر روحی غافلند یا آن گونه که داستایوسکی^۱ می گوید: «اگر باور زندگی جاودانه از دست برود نه تنها عشق بلکه همه نیروهای پاسدار حیات در جهان در لحظه ای نابود می شوند». پس باید بدانیم آن گونه که روسو می گوید: «همه چیز با مرگ پایان نمی پذیرد بلکه زندگانی دیگری است که در آن عدالت اجرا می شود» و یا به قول مترلینگ «با مرگ هیچ چیز از بین نمی رود به شرط آنکه «مرگ» را با از بین رفتن اشتباه نگیریم». شاید بشود گفت که امیدوارترین آیات در مورد زندگی، همان آیاتی است که در مورد حقیقت مرگ نازل شده که در برخی از آنها از مرگ به لقالله (سوره عنکبوت، آیه ۵ و سوره کهف، آیه ۱۱۰) تعبیر شده و زندگی پس از مرگ را بهترین و کامیاب ترین زندگی بر شمرده است.

بسیاری از کسانی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد نداشته کسانی هستند که به اصطلاح «علمی» می اندیشند و همه حقایق و اسرار هستی را با حس و تجربه و آزمون حل می کنند (شفیعی، ۱۳۷۲). اما به گفته الیکس کارل «پاسخ مذهب به اضطراب بشریت در برابر راز مرگ، خیلی بیشتر از جواب علم، ارضا کننده است، مذهب به انسان پاسخی می دهد که قلبش می خواهد» و جای تعجبی ندارد که روسو می گوید: «احساس دل بالاتر از منطق است» و نیز پاسکال حق داشت که می گفت: «دل برای خود دلایلی دارد که عقل از آن سر در نمی آورد».

امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز معتقد بود آنچه که نظام کمونیستی و غرب را به نابودی کشیده یا خواهد کشید، بی اعتقادی به خدا و دنیای بعد از مرگ می باشد، آنجا که به نماینده گورباچف آخرین رهبر شوروی سابق فرمودند: «به ایشان بگویید که من می خواستم جلوی شما یک فضای بزرگتر

نظر می‌رسد که در جامعه امروز این تغییر در الگوهای رفتاری در برابر مرگ و پیدایش نگرش‌های جدید منجر به معضلات جدید و دهشتناکی چون اعتیاد، ایدز، افسردگی، خودکشی، دگرکشی، سست شدن بنیاد خانواده‌ها و قرار گرفتن در دور باطل رقابت‌های قدرت و ثروت گردیده است.

با توجه به معضلات و مشکلاتی که امروزه جامعه با آن دست به‌گریبان است و با توجه به تأکید بزرگان دینی و متفکران اسلامی و غیر اسلامی بر توجه به مرگ و زنده نگه داشتن یاد آن به نظر می‌رسد یاد مرگ نقشی بسیار اساسی و تعیین‌کننده در زندگی و سعادت بشر داشته باشد؛ به گونه‌ای که پیامبر بزرگوار به یاد آوردن آن را هم مرتبه شهدا معرفی می‌کند. به رسول خدا فرمودند: «آیا کسی با شهدا محشور خواهد شد؟» ایشان فرمودند: «بلی، کسی که در شبانه روز بیست مرتبه مرگ را به یاد آورد» (میزان الحکمه، حدیث شماره ۱۹۱۲۳). در جایی دیگر و در جواب یکی از یاران وی، ابوذر، که از وی پرسید: «یا رسول الله کدام یک از مومنان زیرک‌تر است؟» فرمودند: «آن کس که از همه بیشتر به یاد مرگ باشد و خود را بهتر از همه برای استقبال از آن آماده کند» (علیقلی، ۱۳۸۵). با توجه به موارد گفته شده آثار فراوانی بر یاد مرگ مترتب است؛ از این رو، هم در بیانات پیشوایان معصوم (ع) به آن سفارش شده است و هم انسان‌های خود ساخته، در مقام تهذیب نفس و تطهیر دل به سالک و اشخاص تازه وارد به سلک سیر و سلوک، دستور به یاد مرگ بودن را می‌دهند.

در توجه به یاد مرگ و اثرات تربیتی آن ذکر این نکته ضروری است که یاد مرگ، سازنده و مفید است؛ ولی ترس بیش از اندازه، به گونه‌ای که ادامه زندگی را برای انسان دچار مشکل کند، مضر است. بیم باید با امید و خوف با رجاء همراه گردد. قرآن در وصف مؤمنان می‌فرماید: «يَذُكُونَ رَبَّهُمْ حَوْفًا وَ طَمَعًا» (سوره سجده، آیه ۱۷) «پروردگارش را با بیم و امید می‌خوانند».

با آن که در نیمه دوم قرن بیستم، غرب شاهد رستاخیز موضوعات و مباحث مربوط به مرگ بوده است و تعداد نشریات، کتاب‌ها، سمینارها و دوره‌های آموزشی درباره این موضوع از حد شمارش خارج می‌باشند؛ اما در کشور ما تحقیق و بررسی علمی در این زمینه کمتر رواج داشته است. لکن در کنار شاخه‌های

موقعیتی موجب کاهش درد و زجر و یا خلاصی از رقابت‌ها و چشم و همچشمی‌های غلط موجود می‌گردد. اگر امروزه برخی از گروه‌ها خواهان قانونی شدن اتانازی (مرگ از روی ترحم) و نیز مرگ خودخواسته هستند، به دلیل آن است که زندگی که بر وفق مراد آنان نباشد و یا به عبارتی غیر مجلل و بدون رفاه کامل باشد را زندگی نمی‌دانند، بلکه آن را نوعی گرفتاری در رنج و عذاب می‌دانند؛ به تعبیری ادعا می‌کنند که فقط زنده اند نه این که زندگی می‌کنند.

نگاه انسان امروز به مرگ با نگاه انسان‌های گذشته تا حدودی متفاوت شده است. در گذشته حتی قربانی کردن انسان‌ها جزو رسوم آنان بود، یا خودکشی از راه گرسنگی کشیدن را رستگاری می‌دانستند (فرقه‌ای از بودایی‌ها) یا خودکشی یا کشتن همسران پس از فوت شوهر امری پذیرفته محسوب می‌شد؛ همه این مطالب به نوعی بیانگر فقدان مرز میان مرگ و زندگی در اندیشه و عمل گذشتگان بوده است. از هنگامی که زندگی انسان‌ها رنگ و بویی مادی گرفت و اصالت و ارزش پیدا کرد و انسان‌ها با گرایش به ماده‌گرایی در دور باطل رقابت‌های قدرت و ثروت قرار گرفتند، مرگ نیز مفهومی متفاوت با گذشته یافت. انسان قدیم به دلایل متعددی حاضر به پذیرش مرگ به معنای نیستی نبود، از این رو اندیشه‌هایی چون خلود نزد مصریان تا هندوها رواج یافته بود.

امروزه تغییر در چگونگی شیوع بیماری‌ها، کاهش میزان مرگ و میر اطفال و افزایش طول عمر متوسط افراد باعث شده که مردم مرگ را مختص دوران پیری پنداشته و نگرش‌شان نسبت به مرگ عوض شود. گسترش شهرها و افزایش بی‌رویه مهاجرت از روستاها به شهرها منجر به تغییر محل رخداد مرگ از خانواده‌ها به بیمارستان‌ها شده و در پی آن اعمال، آداب و مراسم مربوط به مرگ که قبلاً به وسیله خانواده‌ها صورت می‌گرفته به مسئولان متوفیات و افراد حرفه‌ای واگذار گردیده است. گذشته از اینها کاهش میزان و شدت ارتباطات خانوادگی به محرومیت بازماندگان فرد از دست‌رفته از شبکه‌های عاطفی و اجتماعی گسترده‌ای که قبلاً هنگام عزاداری رواج داشته منجر شده است. همه عوامل فوق دست به دست هم داده و به تغییر در الگوهای رفتاری در برابر مرگ منجر گردیده است. این طور به

روانپزشکی و روانشناسی، مرگ شناسی به عنوان یک رشته جدید علمی که ابواب مرگ، رفتارهای تهدید کننده حیات، ماتم، داغ دیدگی، خودکشی، بیماری های مهلک و بیماران رو به مرگ و مشکلات بازماندگان فرد از دست رفته را مورد تحقیق قرار دهد، ضروری به نظر می رسد. طبعاً به علت اهمیت و فراگیری موضوع، محدوده مرگ شناسی در این موارد منحصر نمی شود و تداخل آن با سایر شاخه های علوم و حوزه های فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و مذهبی بر غنای آن می افزاید.

با توجه به تأکید ائمه اطهار، بزرگان دینی و اندیشمندان اسلامی بر توجه و ضرورت یاد مرگ شاید وقت آن رسیده که با قانون مرگ یکبار دیگر با بینش و بصیرتی فراتر از گذشته روبه رو شویم، و تا تمام اندوخته های معنوی، فرهنگی و اجتماعی تمدن چندین و چند هزار ساله مان را به فنا نرفته است یاد مرگ را به عنوان یک ضرورت در تأمین سعادت و خوشبختی به گونه ای عمیق مد نظر قرار دهیم؛ که این مسئولیتی بس خطیر را بردوش دست اندرکاران تعلیم و تربیت کشور قرار می دهد.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (ترجمه دشتی)
- صحیفه سجاده
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- تاجداری، پرویز. (۱۳۷۲). بقای روح یا جسم، تهران: انتشارات انا.
- تورگینف، ایوان. (۱۳۵۱). پدران و پسران، ترجمه مهری آهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- جعفری، محمد تقی. (۱۳۶۶). مجموعه مقالات، تهران: انتشارات حافظ.
- جعفری، محمد تقی. (بی تا). مرگ و جهان پس از مرگ از نظر علی علیه السلام، تهران: انتشارات جهان آرا.
- چایدستر، دیوید. (۱۳۸۰). شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذهب.
- دنی، لئون. (۱۳۷۲). زندگی پس از مرگ، ترجمه دکتر عبدالمجید حکیم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- زومن، شود. (۱۳۷۱). گفت و گو با مردگان، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: دنیای کتاب.
- سبزواری، حاج ملاهادی. (۱۳۶۰). شرح غرر القرائد یا شرح منظومه حکمت، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکوایزوتسو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی مازندرانی، سید محمد. (۱۳۷۲). زندگی پس از مرگ، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- صادقی اردستانی، احمد. (۱۳۸۱). سخنان چهارده معصوم، تهران: انتشارات علم.
- علیقلی، امیر حسین. (۱۳۸۵). سیمای پیامبر اعظم (ص)، چاپ اول، تهران: انتشارات پلیکان.
- فرهاد، محسن. (۱۳۶۳). سیمای فلسفی زندگی، تهران: چاپ ویس.
- مجلسی، محمد باقر. (بی تا). بحارالانوار، تهران: شارع بوذرجمهری، المطبعه الاسلامیه، الجزء السبعون (۷۰).
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۰). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: انتشارات دارالحديث.
- معتمدی، غلامحسین. (۱۳۷۲). انسان و مرگ، تهران: نشر مرکز.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۶). معاد و جهان پس از مرگ، قم: انتشارات هدف.
- ملوین، موریس. (۱۳۷۵). ادراک لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی، ترجمه رضا جمالیان، تهران: اطلاعات.
- نیوتن، مایکل. (۱۳۸۱). سفارواح، ترجمه مهین قهرمان، تهران: ذهن آویز.
- یثربی، یحیی. (۱۳۸۱). مرگ (مجموعه ای از چشم اندازهای امام علی)، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه.